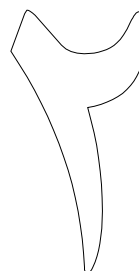


اهداف و ابعاد دیپلماسی انرژی چین



* مسعود موسوی شفائی

** کتاب دارابی

* مسعود موسوی شفائی استادیار روابط بین الملل دانشگاه تربیت مدرس می باشد.
shafae@modares.ac.ir

** کتاب دارابی کارشناس ارشد روابط بین الملل از دانشگاه تربیت مدرس می باشد.

تاریخ تصویب: ۹۰/۷/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۰/۲/۱۲

فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۰، صص ۸۰-۵۳.

چکیده

وابستگی روزافزون کشورها به منابع انرژی، باعث تقویت جایگاه امنیت انرژی در عرصه سیاسی و دیپلماتیک شده و رقابت‌های بین‌المللی بر سر دسترسی به این منابع را تشدید کرده است. همین مسئله تأثیرات فراوانی بر اولویت‌بندی اهداف سیاست خارجی کشورها برجای گذاشته است. امروزه کشورها با بهره‌مندی از دیپلماسی انرژی تلاش می‌کنند، تا حد امکان بدون استفاده از زور، منافع و امنیت انرژی خود را در این عرصه تأمین کنند. چین نیز با توجه به رشد بالای اقتصاد و مصرف روزافزون انرژی، تلاش‌های عمده‌ای در این زمینه انجام داده است و اکنون متغیر انرژی به عنوان یکی از عوامل اصلی جهت‌دهنده سیاست خارجی این کشور محسوب می‌شود. در این مقاله، به نگرانی‌های عمده چین در حوزه انرژی و جایگاه آن در دستگاه سیاست خارجی چین پرداخته شده است. چین به عنوان یکی از مصرف‌کنندگان عمده انرژی در جهان، با استفاده از ابزار دیپلماسی انرژی در خاورمیانه، آسیای مرکزی، آفریقا و امریکای لاتین، نگرانی عمده خود را در خصوص امنیت انرژی تا حدودی مرتفع ساخته است. این کشور تلاش کرده، جهت‌گیری سیاست خارجی خویش را بر مبنای منافع اقتصادی تنظیم کند و در این میان به دلیل جایگاه ویژه انرژی در رشد اقتصادی، تأمین امنیت انرژی نقش بسیار مهمی در سیاست خارجی آن پیدا کرده است.

واژه‌های کلیدی: دیپلماسی انرژی، وابستگی، چین و امنیت انرژی

مقدمه

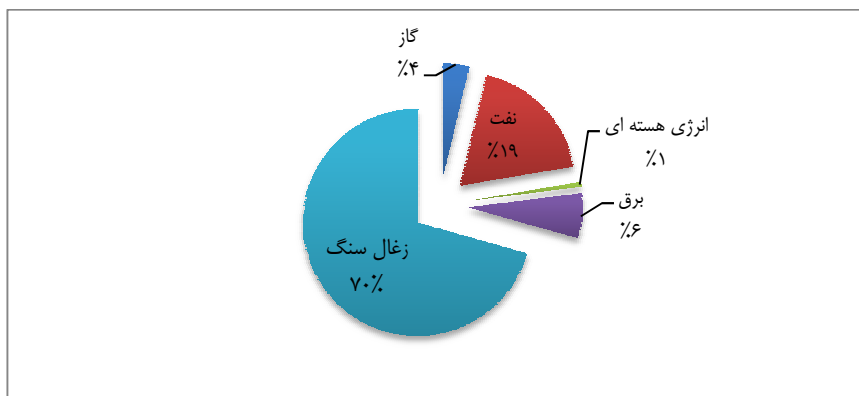
جمهوری خلق چین در ۶۰ سال گذشته، گام های بلندی را برای تثبیت جایگاه خود در جهان برداشته است. تلاش این کشور با در پیش گرفتن اصلاحات اقتصادی از اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی مثمر ثمر واقع شد. از زمانی که معمار اصلاحات اقتصادی چین، «دنگ شیائو پینگ»، هدف والای اقتصاد چین را دستیابی به توسعه اقتصادی قرار داد، سیاست خارجی از محوریت ایدئولوژیک به عملگرایی تغییر جهت پیدا کرد. چین خواستار جایگاهی شایسته در عرصه بین المللی بود و بر این اساس، همه نیروهای خود را برای دستیابی به این هدف بسیج کرد، زیرا حزب کمونیست چین، بقا و دوام حکومت خود را در گرو تحقق این هدف می دانست. با اجرای اصلاحات، اقتصاد چین در ۳۰ سال اخیر، به طور متوسط هر سال، ۹ درصد رشد داشته است که این میزان سه تا چهار برابر بیش از رشد اقتصاد جهانی در این مدت است (World Petrochemical Conferences, 2008).

بی تردید منابع انرژی و مدیریت مصرف آن، یکی از عوامل تأثیرگذار بر روند رشد اقتصادی چین بوده است. هر چند در آغاز راه منابع داخلی چین توانست تا حدودی پاسخگوی این نیاز باشد، اما با افزایش تقاضا برای انرژی، منابع داخلی از تأمین نیاز ناتوان ماند و چین به منابع عرضه انرژی خارجی روی آورد. چین در دهه ۱۹۵۰ با تکیه بر فناوری اتحاد شوروی، حوزه های نفتی شمال شرقی خود را توسعه داد و در دهه ۱۹۷۰ عملاً به صادرکننده این ماده تبدیل شد، اما رشد سریع اقتصاد چین در دو دهه پایانی قرن بیستم، این کشور را به واردات انرژی نیازمند کرد. چین با وجود سرمایه گذاری های عمده در زمینه اکتشاف، در استان سین کیانگ و آب های دریای جنوبی چین نتایج اندکی به دست آورد، تا جایی که در سال ۱۹۹۳ در گروه

واردکنندگان انرژی قرار گرفت. از آن زمان، تقاضای چین برای واردات انرژی سیر تصاعدی پیدا کرده است، به طوری که از سال ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۲ تقاضای چین حدود ۹۰ درصد افزایش یافت؛ در حالی که در همین دوره تولید داخلی این کشور کمتر از ۱۵ درصد رشد کرد (Leverett & Bader, 2005: 189).

چین با یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون نفر جمعیت، سالانه حجم زیادی انرژی مصرف می‌کند و طبق آمار آژانس بین‌المللی انرژی، در سال ۲۰۰۹ به بزرگ‌ترین مصرف‌کننده انرژی جهان تبدیل شد (B.P., 2011: 41). زغال سنگ ۷۰ درصد، نفت حدود ۲۰ درصد، گاز، انرژی هسته‌ای و برق نیز ده درصد انرژی مصرفی سالانه چین را تشکیل می‌دهد (شکل شماره ۱). وابستگی به واردات نفت و گاز بزرگ‌ترین مشکل این کشور در تأمین انرژی مصرفی است. اکنون هر گونه خلل در عرضه انرژی و یا افزایش قیمت آن، اسباب نگرانی چینی‌ها را فراهم می‌سازد.

شکل ۱. درصد انرژی مصرفی چین در سال ۲۰۰۹



Source: jian, 2011: 31

سؤال اصلی این است که چین چگونه امنیت انرژی خویش را تأمین می‌کند؟ پاسخ به این سؤال خود نیازمند پرداختن به برخی پرسش‌های دیگری همچون نگرانی‌های چین در این زمینه و نیز ابعاد و مؤلفه‌های سیاست‌گذاری چین برای دستیابی به این هدف است. فرضیه مطرح در این مقاله عبارت است از اینکه چین با توجه به رویکرد عملگرایانه و واقع‌گرایانه خود درصدد است ضمن پرهیز از برانگیختن حساسیت کشورهای قدرتمند، به کشورهای صادرکننده انرژی نزدیک شود و با

سرمایه‌گذاری‌های کلان در این کشورها، میزان آسیب‌پذیری خود را در عرصه واردات انرژی کاهش دهد. برای بررسی این مسئله که با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی انجام خواهد شد، ابتدا با توجه به نقش حیاتی انرژی در شکوفایی اقتصادی و تداوم مشروعیت نظام سیاسی چین و اهداف و نگرانی‌های این کشور در تأمین امنیت انرژی پرداخته می‌شود و سپس اهداف و ابعاد دیپلماسی انرژی چین به مثابه ابزار تأمین امنیت انرژی در چارچوب راهبردهای کلان سیاست خارجی و توسعه اقتصادی این کشور تبیین می‌شود.

۱. جایگاه انرژی در اقتصاد چین

اصلاحات اقتصادی چین به ابتکار دنگ شیائو پینگ از آغاز دهه ۱۹۸۰ میلادی آغاز شد. با این تحول، رهبران چین، اصلاحات اقتصادی را اولویت اصلی خود قرار دادند. این فرایند تدریجی، نظام اقتصادی سوسیالیستی چین را به سمت نظام مبتنی بر بازار سوق داد. دنگ معتقد بود، توسعه اقتصاد چین تنها از طریق همراهی با نظام بین‌الملل صورت خواهد گرفت؛ بنابراین سیاست خارجی نیز باید در این راستا برنامه‌ریزی و اجرا می‌شد. از نظر دنگ، توسعه و ثبات ارتباط تنگاتنگی با هم دارند و کشوری که محیط امنیتی پرتنشی داشته باشد، در پیشبرد توسعه با مشکلات عمده مواجه خواهد شد (شریعتی‌نیا، ۱۳۸۵: ۴). رهبران چینی پیرو دنگ هم متوجه شدند که رویارویی با کشورهای سرمایه‌داری توسعه‌یافته مانع تلاش آنها برای به‌دست آوردن فناوری‌های پیشرفته و دانش علمی آن کشورها می‌شود، بنابراین در روابط با کشورهای مختلف جهان ضمن پرهیز از تنش، برای تأمین حداکثری منافع ملی خود گام‌های مهمی برداشتند. تحولات اقتصادی چین و رشد شتابان اقتصاد این کشور در چند سال اخیر باعث شده است، این باور برای رهبران چین و بسیاری از صاحب‌نظران جهانی پدید آید که چین تا نیمه قرن حاضر به جایگاه مطلوب خود در عرصه بین‌المللی دست خواهد یافت و به یکی از قدرت‌های بزرگ جهان تبدیل خواهد شد. آمارها بیانگر آن است که اصلاحات اقتصادی چین، رشد اقتصاد این کشور را به نحو شگفت‌آوری افزایش داده است.

محققان بر این باورند که رشد اقتصادی یک کشور در مراحل اولیه با رشد

روزافزون تقاضا برای انرژی همراه است. گریفین در همین رابطه می‌گوید: «بنابراین هر چه سرعت رشد اقتصادی بیشتر باشد، به تبع آن مصرف انرژی و سوخت‌های سیال نیز با آهنگ بیشتری رشد خواهد داشت» (گریفین، ۱۳۷۸: ۱۶۴-۱۶۳). بر همین اساس اصلاحات اقتصادی بازار محور، تقاضای انرژی را در چین افزایش داده است. از سوی دیگر، مشروعیت چین نو و حزب کمونیست، وابسته به تداوم رشد اقتصادی این کشور و افزایش استانداردهای زندگی است، زیرا توسعه و رشد اقتصاد ملی نقش مهمی در افزایش رضایتمندی مردم از کارایی نظام سیاسی کمونیستی و در نتیجه، مشروعیت آن دارد. این اقتصاد در حال رشد، به شدت به انرژی وابسته است و می‌توان گفت که «انرژی موتور توسعه ملی در چین است» (موسوی شفائی، ۱۳۸۷: ۱۴۲).

نکته مهم‌تر اینکه شدت انرژی^۱ در کشور چین بسیار بالاست و این مسئله باعث شده است که این کشور به واردات هر چه بیشتر حامل‌های انرژی وابسته شود. شدت انرژی در جوامع مختلف با سطح توسعه اقتصادی مرتبط است. با افزایش سطح توسعه‌یافتگی و افزایش سهم صنعت از تولید ناخالص داخلی، شدت انرژی افزایش می‌یابد؛ سپس در مراحل فراصنعتی و با ادامه روند توسعه به تدریج از شدت انرژی کاسته می‌شود. چین تا رسیدن به مرحله فراصنعتی و استفاده از فناوری‌های بسیار پیشرفته در تولید ناخالص داخلی هنوز فاصله دارد و از این رو، شدت انرژی در این کشور بالاست. اکنون چین ۵۶ درصد انرژی مصرفی قاره آسیا — بزرگ‌ترین تولید کننده انرژی جهان — را به خود اختصاص داده است (Jian, 2011: 7). آژانس بین‌المللی انرژی نیز پیش‌بینی کرده است تقاضای انرژی چین بین سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۳۵، ۷۵ درصد افزایش یابد (China Energy, 2010-2011)^۲.

صنعتی شدن چین مهم‌ترین علت افزایش مصرف انرژی در این کشور محسوب می‌شود. علاوه بر این، توسعه حمل و نقل و افزایش تعداد خودروهای شخصی، افزایش مسافرت‌های هوایی، رشد شهرنشینی، سرمایه‌گذاری وسیع دولت در زیرساخت‌ها و کاهش قیمت‌ها به دنبال عضویت چین در سازمان جهانی تجارت بر تقاضای انرژی در چین به شدت تأثیرگذار بوده است. در یک تحلیل کلی، استفاده از انرژی در نوسازی چین به چهار مرحله تقسیم می‌شود: مرحله اول سال‌های ۱۹۹۲-

۱۹۷۸ را در بر می‌گیرد که در این دوره چین در تولید انرژی مصرفی خود کفا بود. مرحله دوم، سال‌های ۱۹۹۳-۱۹۹۹ را شامل می‌شود که چین از تأمین انرژی مورد نیاز خود ناتوان بود. در مرحله سوم، یعنی سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۰ سیاست «خارج از مرزها» برای تأمین نیازها در پیش گرفته شد و مرحله چهارم هم که از سال ۲۰۰۸ به بعد را در بر می‌گیرد، پس از بحران مالی جهانی، گسترش سرمایه‌گذاری چین در بخش منابع و انرژی در سطح جهانی را در پی داشت (jian, 2011: 7).

هر چند چین عمده‌ترین مصرف‌کننده زغال سنگ جهان است، اما به دلایل زیست‌محیطی، سیاست تغییر نوع انرژی به نفت را در پیش گرفته است که این مسئله نیز از جمله علل افزایش تقاضای انرژی چین است. در بخش نفت، چین با تولید ۳/۵ میلیون بشکه در روز، ششمین تولیدکننده بزرگ نفت در جهان محسوب می‌شود، با این حال اقتصاد این کشور با تولیدات داخلی سیراب نمی‌شود و وابستگی پکن به واردات انرژی روز به روز افزایش می‌یابد. در حالی که تولید نفت در چین از ۱۹۶۵ (آغاز تولید نفت در چین) تا ۲۰۰۸، حدود ۱۷ برابر شد، مصرف آن ۳۷ برابر افزایش یافت. از سوی دیگر، بیش از نیمی از نفت وارداتی چین از خاورمیانه تأمین می‌شود که همین مسئله، نگرانی چین را درباره امنیت انرژی افزایش می‌دهد. علاوه بر این، ۸۵ درصد انرژی وارداتی از مناطق حساسی مانند تنگه‌های مالاکا، هرمز و سوئز عبور می‌کند و بدیهی است هر گونه اختلال جدی در انتقال انرژی از این مناطق، کاهش سرعت یا حتی توقف رشد اقتصادی چین را به دنبال خواهد داشت (jian, 2011: 9).

افزایش مصرف گاز طبیعی هم به دلیل به‌صرفه بودن از لحاظ اقتصادی و مسائل زیست‌محیطی در نیروگاه‌ها، باعث افزایش تقاضای چین شده است؛ به طوری که پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۳۰ بخش تولید نیرو ۶۰ درصد از رشد تقاضای گاز طبیعی را به خود اختصاص دهد (بهروزی‌فر، ۱۳۸۵: ۳۵). در مجموع روند تحولات اقتصادی چین در سال‌های پیش رو و نیز آمار و ارقام مربوط به وضعیت کنونی و آتی تولید و مصرف انرژی در این کشور، حاکی از آن است که چین برای تداوم رشد اقتصادی خود به صورت روز افزونی به واردات انرژی وابسته شده و تأمین انرژی و امنیت آن هر روز پیش از گذشته به یکی از ارکان و شروط اساسی توسعه

اقتصادی، حفظ مشروعیت و بقای نظام سیاسی این کشور مبدل می‌شود.

۲. دغدغه‌های چین در زمینه امنیت انرژی

آژانس بین‌المللی انرژی پیش‌بینی کرده است، وابستگی چین به انرژی وارداتی به بیش از ۶۰ تا ۷۰ درصد از کل مصرف آن در سال ۲۰۱۵ خواهد رسید (jian, 2011: 7). اکنون با توجه به چشم‌انداز افزایش مصرف چین در آینده نزدیک، امنیت انرژی به عنوان مسئله‌ای مرتبط با توسعه اقتصادی به بخش لاینفکی از اهداف سیاست خارجی چین تبدیل شده است. در واقع امنیت انرژی، به معنای داشتن مقدار کافی منابع انرژی برای توسعه پایدار سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی در جهت بقای سیستم‌های انسانی و محیطی است که دارای چهار بعد ذخایر استراتژیک، حفظ و افزایش بهره‌وری انرژی، تنوع سوخت و تنوع واردات و مدیریت معاملات انرژی می‌شود. (jian, 2011: 16)

در عصر حاضر با گمانه‌زنی‌ها درباره نزدیک شدن به پایان عصر نفت، مسئله امنیت انرژی ابعاد بین‌المللی پیچیده‌ای به خود گرفته است. اکنون قله نفت^۱ به عنوان یکی از نشانه‌های پایان عصر نفت، کشورهای عمده مصرف‌کننده را برای دستیابی به منابع انرژی و انجام اقداماتی ترغیب کرده است. به زعم شریعتی‌نیا، «نزدیک شدن به پایان عصر نفت، به‌ویژه برای واردکنندگان بزرگی همچون چین، زنگ خطری جدی به‌شمار می‌رود، زیرا هر گونه خلل در جریان انرژی می‌تواند با ایجاد مشکلات جدی در توسعه اقتصادی چین بر امنیت ملی این کشور تاثیر منفی بر جای بگذارد» (شریعتی‌نیا، ۱۳۸۴: ۲).

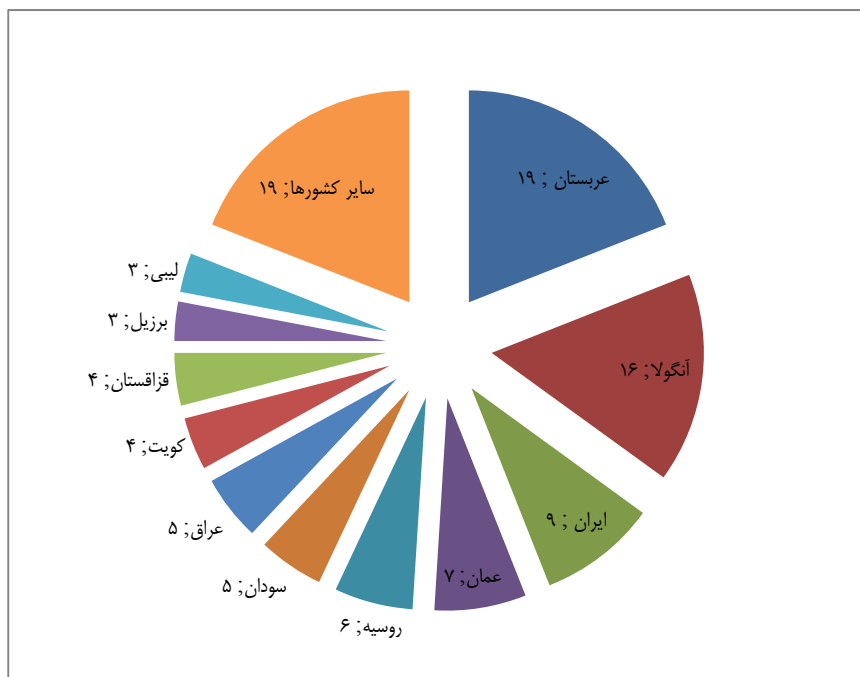
وابستگی فزاینده به بازارهای جهانی، بر نگرانی مقامات حوزه انرژی در چین افزوده است؛ منابع داخلی این کشور محدود بوده و رشد بالای تقاضا، نارسایی زیرساخت‌ها را برای تأمین نیاز به انرژی آشکار کرده است. بنابراین محافظت از رشد اقتصادی چین با وجود ناامنی در بازار تولید و عرضه و انتقال انرژی برای مقامات چینی با دشواری‌هایی همراه است. «با در نظر گرفتن این شرایط، مسئله امنیت انرژی برای چین به عنوان یکی از مهم‌ترین موضوعات سیاست خارجی این

1. Peak oil

کشور مطرح است. به عبارت دیگر، امنیت انرژی چین در وضعیت فعلی یکی از اولویت‌های استراتژیک سیاست خارجی چین به‌شمار می‌آید که طبیعتاً بر رفتار آن در صحنه بین‌الملل تأثیرات پر اهمیتی خواهد گذاشت» (واعظی، ۱۳۸۷: ۸).

چین در حال حاضر نیازهای انرژی خود را از خاورمیانه، افریقا، اورآسیا، امریکای لاتین و آسیای جنوب شرقی تأمین می‌کند که هر یک از این مناطق، تهدیدها و فرصت‌هایی برای امنیت انرژی چین در بر دارند (شکل شماره ۲).

شکل ۲. واردات نفت چین در سال ۲۰۱۰ (درصد)



Source: China Energy Data, Statistics, and Analysis: Oil, Gas, Electricity, Coal, 2011.

تحلیلگران چینی معتقدند: بعد از ۱۱ سپتامبر و تهاجم امریکا به عراق، چین بیش از پیش نگران تأمین امنیت انرژی مورد نیاز خود از این منطقه شد و درصدد عقد قراردادهایی برای متنوع سازی واردات انرژی خود برآمد. به اعتقاد برخی صاحب‌نظران، با توجه به سلطه امریکا بر منطقه خلیج فارس و سایر مناطق نفتی مهم جهان، این کشور می‌تواند از نفت به عنوان یک سلاح در برابر چین بهره

بگیرد. اخوان کاظمی در همین رابطه می‌گوید: «نگرانی‌های چین از این لحاظ به‌ویژه به دنبال افزایش حضور امریکا در خلیج فارس، عراق و آسیای مرکزی تحت عنوان مبارزه و جنگ با تروریسم گسترش بیشتری پیدا کرده است» (اخوان کاظمی، ۱۳۸۴: ۱۷۱).

نگرانی دیگر چین، امنیت مسیر انتقال انرژی است؛ حملات تروریستی در تنگه مالاکا، در مجاورت اندونزی، مالزی و سنگاپور، باعث ایجاد «معمای مالاکا» شده است (Jianbai & Zweing, 2005: 35). علاوه بر این، چین همواره از تهدید تایوان درباره امنیت انرژی انتقالی از مسیر تنگه تایوان هراس دارد. به تبع نگرانی چین درباره خطوط حمل و نقل دریایی انرژی وارداتی، حضور این کشور در آب‌های جنوبی چین افزایش یافته است که همین مسئله شاید منجر به هراس همسایگان کوچک چین و نزدیکی هر چه بیشتر آنان به امریکا شود. چین برنامه‌ریزی کرده است که تا اواخر دههٔ میلادی جاری بتواند کنترل اطمینان‌بخشی بر مسیر انتقال انرژی خود را به دست آورد و با گسترش همکاری با کشورهای غرب آفریقا و امریکای لاتین از وابستگی خود به نفت خاورمیانه بکاهد (Davidovic, 2008).^۳

این دغدغه و اهمیت آن در بقا نظام سیاسی چین در حدی بوده که این کشور به تدوین و پیگیری سیاست ویژه و منسجمی برای تأمین امنیت انرژی خود اقدام کرده و آن را به صورت برنامه‌ای کاملاً هماهنگ و یکپارچه در قالب راهبردهای سیاست خارجی مورد توجه قرار داده است. سیاست مزبور که به «دیپلماسی انرژی» معروف شده است، اهداف و ابعادی دارد که در قسمت بعد به آن پرداخته می‌شود.

۳. دیپلماسی انرژی چین

انرژی اکنون کالایی استراتژیک محسوب می‌شود که بر چگونگی و کیفیت زندگی بشر بسیار تأثیرگذار است. شمار فراوانی از جنگ‌ها و تنش‌ها در بین کشورها طی قرن گذشته بر سر تصاحب یا کنترل این ماده حیاتی رخ داده است. انرژی هم بر سیاست و هم بر اقتصاد کشورها مؤثر است، زیرا باعث تقویت اقتصادها و به تبع آن افزایش قدرت ملی و در نتیجه قدرت سیاسی یک کشور در عرصه بین‌الملل می‌شود. اختلاف بر سر منابع انرژی در شرایطی که پایان عصر نفت نزدیک‌تر

می‌شود، احتمال وقوع نبرد بر سر انرژی را افزایش داده است. همه کشورهای، چه تولیدکننده و چه مصرف‌کننده، نسبت به این ماده حیاتی آسیب‌پذیر هستند. مصرف‌کنندگان، نگران تأمین امنیت عرضه‌اند، درحالی‌که تولیدکنندگان امنیت فروش انرژی را برای اقتصادشان ضروری و حیاتی می‌دانند. در این شرایط هر گونه اختلال در حوزه انرژی می‌تواند آسیب‌های بسیار جدی به اقتصاد به هم پیوسته جهانی وارد ساخته و صحنه را برای جنگ آماده کند. امروزه نفت، جنگ، دیپلماسی، اقتصاد و سیاست در یک محور قرار دارند و دارای ارتباط و پیوندی ناگسستنی هستند؛ بنابراین اهمیت نفت و گاز در سبد انرژی و جایگاه انرژی در اقتصاد جهان موجب تعامل گسترده میان دو عرصه سیاست و انرژی شده است و بسیاری از رقابت‌ها و همکاری‌های بین‌المللی را تحت تأثیر خود قرار داده است. در عصر حاضر با توجه به اهمیت انرژی و جایگاه آن در اقتصاد و سیاست بین‌الملل، این مقوله نیز به حوزه دیپلماسی وارد شده در کانون سیاست خارجی کشورها قرار گرفته است.

معمولاً از دیپلماسی به عنوان شیوه و ابزاری برای حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات و پرهیز از به‌کارگیری قدرت نظامی در حل تنش‌ها، یاد می‌شود. دیپلماسی دانش ارتباط میان سیاستمداران و سران کشورهای جهان و وسیله‌ای است که سیاست خارجی با استفاده از آن، از راه توافق به هدف‌های خود می‌رسد و بنابراین تعریف، آغاز جنگ، شکست دیپلماسی است. به این ترتیب، دیپلماسی حول محور تفاهم بر سر موضوعاتی مشخص در حوزه تجارت، اقتصاد، فرهنگ، دین و یا سایر نیازهای جامعه جهانی قرار دارد و بر این اساس، کشورها در روابط خود دیپلماسی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را در دستور کار قرار می‌دهند. «با توجه به گسترش اندیشه جهانی شدن و سرنوشت مشترک بشری، تلاش‌ها برای حل دیپلماتیک منازعات بیشتر شده است، تا در هر شرایطی از بروز پدیده جنگ جلوگیری شود. در این چارچوب انرژی و شیوه‌های مسالمت‌آمیز تأمین امنیت آن می‌تواند به عنوان یکی از جنبه‌های مهم و اساسی دیپلماسی قلمداد شود. بر این اساس می‌توان گفت: دیپلماسی انرژی برنامه‌ای است راهبردی، جامع و کارآمد که تعاملات بین‌المللی در حوزه انرژی را برای یک کشور مدون نموده و چارچوب

کلی توافقات را روشن می‌سازد» (کی پور، ۱۳۸۸: ۱۶۲-۱۳۹). نخستین بار دیپلماسی انرژی در دهه ۱۹۹۰ در وزارت امور خارجه امریکا تنظیم و در سنای این کشور تصویب شد (تدوین و تکمیل نهایی دیپلماسی انرژی در وزارت نفت ایران، ۱۳۸۸^۴) و هم اکنون بسیاری از کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده نفت و گاز در دنیا تابع دیپلماسی انرژی خود هستند. دیپلماسی انرژی، چه برای مصرف‌کنندگان و چه برای تولیدکنندگان، به منزله ایجاد فرصتی برای حداکثر سازی منافع ملی است. دیپلماسی انرژی برای کشورهای صادرکننده به منزله استفاده از ابزار انرژی در جهت تأمین اهداف دیپلماتیک و اقتصادی و برای کشورهای واردکننده به معنای اتخاذ استراتژی‌های منطقی برای ایجاد امنیت انرژی است. کشورها در چارچوب این دیپلماسی در راستای افزایش منافع ملی خود با هم رقابت می‌کنند.

با استفاده از ابزار دیپلماسی انرژی، تولیدکنندگان می‌توانند با تعیین بازارهای هدف انرژی، نوع حضور و مطالعات تعیین قیمت را با توجه به منافع امنیتی و سیاسی خود ارزیابی کنند. علاوه بر این، حضور در معاهدات، سرمایه‌گذاری و یا شرکت در سازمان‌های جهانی انرژی و تصمیم‌گیری برای عضویت در آنها از دیگر ابعاد دیپلماسی انرژی برای کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده قلمداد می‌شود. با دیپلماسی انرژی کشورهایایی نیز که از نظر منابع انرژی ضعیف هستند و مصرف‌کننده عمده نیز به‌شمار نمی‌روند، می‌توانند راهکارهایی برای استفاده حداکثری از موقعیت جغرافیایی در جهت تأثیرگذاری بر بازارهای جهانی انرژی اتخاذ کنند.

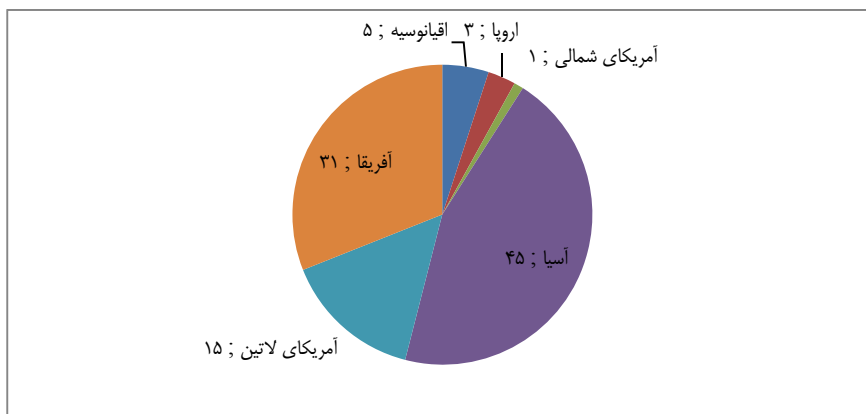
درک دیپلماسی انرژی چین در چارچوب گسترده‌تر رژیم بین‌المللی انرژی میسر است؛ رژیم بین‌المللی انرژی شامل مجموعه‌ای از قوانین و سازوکارهاست که روابط میان قدرت‌های بین‌المللی انرژی را در شرایط کمبود رو به رشد منابع و افزایش رقابت استراتژیک میان بازیگران مختلف تنظیم می‌کند. رژیم فعلی بین‌المللی انرژی تحت تأثیر عوامل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشورهای دارنده منابع انرژی و نیز عوامل سیاسی، اجتماعی و مالی بین‌المللی است. بر همین اساس بود که هوجین تائو در ۲۰۰۶ اظهار داشت: «امنیت انرژی جز با همکاری بین‌المللی مقدور نیست و ما باید مفهومی جدید از امنیت انرژی را بر پایه همکاری و تفاهم

مد نظر قرار دهیم» (Qinhua, 2007: 4). اکنون دیپلماسی انرژی چین بخش مهمی از دیپلماسی عمومی این کشور است. دیپلماسی انرژی چین در تلاش است تا ضمن حفظ ثبات در عرضه انرژی، امنیت حمل و نقل، تسریع در ارتقای فناوری، افزایش بهره‌وری انرژی و حفاظت از محیط زیست خویش را تأمین کند.

چین از جمله کشورهای فعال در زمینه طراحی و اجرای دیپلماسی انرژی محسوب می‌شود. واعظی در همین رابطه می‌گوید: «عملکرد چین کمونیست نشان آشکاری از تلاش دیپلماتیک این کشور برای تأمین امنیت انرژی است. این کشور با به‌کارگیری دیپلماسی انرژی، در پی افزایش ضریب امنیت نفتی خود از طریق تشدید فعالیت‌های دیپلماتیک است» (واعظی، ۱۳۸۶: ۳۲). به همین دلیل کشورهای برخوردار از منابع انرژی از خاورمیانه و آسیای مرکزی گرفته تا افریقا و امریکای لاتین، در سیاست خارجی چین جایگاه ویژه‌ای یافته‌اند. تکاپوی چین برای دستیابی به منابع انرژی شامل طیفی از تجارت دو جانبه با کشورهای تولیدکننده انرژی گرفته تا اجرای پروژه‌های کلید در دست، کمک‌های بلاعوض، بخشش بدهی‌ها و کمک به ساخت جاده‌ها، پل‌ها، ورزشگاه‌ها و بزرگراه‌ها در این کشورها بوده است. در همین راستا، چین در دسترسی به منابع کلیدی از طلا در بولیوی تا زغال سنگ در فیلیپین و نفت در اکوادور و گاز طبیعی در کانادا موفقیت‌های قابل توجهی کسب کرده است.

دیپلماسی انرژی چین مبتنی بر دستیابی به منابع انرژی، سرمایه‌گذاری و انعقاد قراردادهای بلند مدت در بخش‌های بالادستی و پایین دستی کشورهای تولیدکننده انرژی است و مناطق عمده نفت خیز جهان به عرصه حضور شرکت‌های چینی برای تولید و اکتشاف تبدیل شده‌اند. در حال حاضر شرکت‌های SINOPEC, CNPC, و NOOC در پروژه‌های بالادستی در افریقا، خاورمیانه، آسیای مرکزی، آسیای جنوب شرقی، اقیانوسیه و امریکای شمالی و جنوبی فعالیت دارند (پاکدامن، حاجی میرزایی، ۱۳۸۵: ۵۲).

شکل ۳. سرمایه‌گذاری‌های چین در بخش انرژی در سطح جهانی (میلیارد دلار)



Source: jian,2011:27

۳-۱. راهکارهای چین برای کاهش آسیب‌پذیری در برابر این وابستگی استراتژیک

۳-۱-۱. متنوع‌سازی واردات و توسعه همکاری با تولیدکنندگان انرژی

دولت چین در جهت کاهش وابستگی به منابع انرژی یک منطقه خاص، سیاست متنوع‌سازی منابع وارداتی را در پیش گرفته و تلاش کرده است با هر یک از این مناطق روابط ویژه‌ای را به شرح زیر برقرار کند:

– خاورمیانه: پکن در چارچوب سیاست خارجی خود، خاورمیانه را به عنوان بازاری عمده برای کالاهای چینی تلقی می‌کند. چینی‌ها سود حاصل از گسترش تجارت با خاورمیانه را برای خرید انرژی از این کشورها اختصاص می‌دهند. با توجه به حجم مبادلات می‌توان مدعی شد که تجارت و همکاری اقتصادی نقش مهمی در شکل‌دهی به سیاست خارجی چین نسبت به خاورمیانه دارد. انرژی مهم‌ترین عامل پیوند چین و خاورمیانه محسوب می‌شود. نفت خاورمیانه به دلیل منابع عظیم و هزینه کمتر واردات، برای چین مقرون به صرفه است. سهم خاورمیانه در تأمین انرژی چین در سال ۲۰۱۰، ۴۶ درصد بود که پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است که این میزان تا سال ۲۰۲۰ به ۷۰ درصد خواهد رسید. چینی‌ها برای کاهش نگرانی از وابستگی به خاورمیانه راهکارهایی همچون دیپلماسی فعال برای برقراری ارتباط با کشورهای دارنده انرژی؛ فراهم کردن زمینه حضور شرکت‌های چینی در

سرمایه‌گذاری و توسعه میادین نفتی و همچنین تشویق سرمایه‌گذاری متقابل شرکت‌های نفتی خاورمیانه در بخش‌های پالایشگاهی چین را به کار گرفته است. چین اکنون به انعقاد قراردادهای درازمدت به ویژه با عربستان و ایران به عنوان دو شریک عمده خود در منطقه روی آورده است. در همین راستا، پکن وارد شبکه‌ای از موافقتنامه‌های دو جانبه با ایران شده است. در چارچوب این موافقتنامه‌ها، ساخت متروی تهران، کارخانه فیبر نوری و برخی کارخانجات تلویزیون و خودرو به چین واگذار شد. چشم‌انداز استراتژیک این سرمایه‌گذاری‌ها به این معناست که چینی‌ها در حال تقویت تصویر مثبت خود در تهران به عنوان یک مصرف‌کننده طولانی مدت انرژی هستند؛ این درحالی است که ایران تحت فشار ایالات متحده با محدودیت یافتن جایگزین برای چین مواجه است (Leverett & Bader, 2005:192).

علاوه بر ایران، چین با عربستان موافقتنامه‌هایی در زمینه تأمین انرژی در درازمدت به امضا رسانده است. موافقتنامه همکاری نفتی میان چین و عربستان در سال ۱۹۹۹ فاز جدیدی از تلاش‌های چین در راستای توسعه روابط استراتژیک با عربستان بود. کاهش سطح روابط آمریکا و عربستان بعد از ۱۱ سپتامبر، چین را به عنوان شریک عمده نفتی عربستان مطرح کرد. شرکت سینوپتیک چین امتیاز اکتشاف گاز طبیعی را در عربستان به دست آورد و ریاض هم با ساخت پالایشگاه در گوانژو، فوجیان و شاندونگ موافقت کرد. همچنین عربستان علاوه بر صدور نفت روزانه به چین، تغذیه بخشی از ذخایر استراتژیک چین را بر عهده گرفت (شریعتی نیا، ۱۳۸۶: ۶۷۲).

از سوی دیگر سیاست چندجانبه‌گرایی چینی‌ها مورد پسند کشورهای خاورمیانه قرار گرفته و همین امر به توسعه و تقویت نفوذ چین در خاورمیانه کمک می‌کند. پکن همچنین با سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های اقتصادی این کشورها از توسعه اقتصادی آنها حمایت می‌کند. با این حال این نکته را باید در نظر داشت که دیپلماسی محافظه‌کار چین خواستار تنش با آمریکا در این منطقه نیست. واشنگتن، پکن را به فروش سلاح در ازای نفت به کشورهای خاورمیانه و تضعیف مبارزه جهانی علیه گسترش سلاح‌های هسته‌ای متهم می‌کند، ولی رفتار چین در سال

۱۹۹۱ و ۲۰۰۳ نشان می‌دهد که ثبات در این منطقه را دنبال کرده و خواستار رویارویی با امریکا نبوده است. اما اکنون روابط چین با ایران به بحثی اختلاف برانگیز با امریکا تبدیل شده است. ایران تأمین‌کننده حدود ۱۰ درصد انرژی وارداتی چین است؛ یکی از علل مقاومت چین در برابر تحریم ایران بر سر مسئله هسته‌ای، همین وابستگی بوده که البته با اعمال فشار امریکا، چین در مواردی عقب‌نشینی کرده و به جمع موافقان تحریم ایران در قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت در سال ۲۰۱۰ پیوسته است.

- آسیای مرکزی و روسیه: چین تلاش می‌کند با جستجو در سایر مناطق جهان مانع آسیب‌پذیری خود در برابر نوسانات احتمالی واردات نفت از منطقه حساس خاورمیانه شود. آسیای مرکزی از مناطق مورد نظر چین در تأمین این هدف است. چین از جمله کشورهایی است که بلافاصله بعد از فروپاشی همسایه قدرتمند خود (شوروی)، جمهوری‌های جدید را شناسایی کرد و با آنها روابط رسمی دیپلماتیک برقرار کرد. روابط تجاری چین با این منطقه از همان آغاز به سرعت رشد کرد؛ به طوری که در سال ۱۹۹۲ روابط تجاری این جمهوری‌ها با چین، نسبت به سال ۱۹۹۰، بیش از ده برابر شد. علاوه بر بازرگانی، ارتباطات و حمل و نقل بین این دو منطقه افزایش چشمگیری یافت؛ به طوری که اتصال راه‌های چین و آسیای مرکزی، امکان دسترسی این کشورهای محصور در خشکی به سواحل اقیانوس آرام را فراهم آورد (اطلاعات، ۱۳۷۵). علاوه بر این، طرح‌هایی برای پیوستن چین به شبکه حمل و نقل آسیای مرکزی وجود دارد، تا از این طریق نفت و گاز قزاقستان و ترکمنستان به بازارهای ژاپن و کره جنوبی منتقل شود. همسویی منافع کشورهای صنعتی فاقد منابع زیرزمینی و کشورهای فاقد سرمایه، اما دارای انرژی، به شکل‌گیری رقابت در آسیای مرکزی برای ایجاد خطوط انتقال انرژی در مسیرهای مختلف انجامیده است. در همین راستا مسئولان چینی بارها به آسیای مرکزی سفر کردند و موافقتنامه‌هایی با کشورهای این منطقه به امضا رساندند. در چارچوب برنامه همکاری انرژی میان چین و کشورهای منطقه، شرکت ملی نفت چین در سال ۱۹۹۷ میلادی قراردادی با دولت قزاقستان امضا کرد. براساس این قرارداد، باید از مناطق غرب قزاقستان خط لوله ۲ هزار و ۲۳۸ کیلومتری به چین احداث شود. این

خط انتقال که هزینه‌ای حدود ۲۰ میلیارد دلار در بر دارد، از مهم‌ترین قراردادهایی است که نفوذ چین را در این مشخص می‌کند. نخست وزیر چین این طرح را «پروژه قرن» خواند (داداندیش، ۱۳۸۶: ۱۹).

علاوه بر نفت، آسیای مرکزی بیش از هر چیز منبع مهمی از ذخایر گاز جهان را در خود دارد. بر اساس یک برآورد انجام شده با توجه به رشد کنونی اقتصاد چین پیش‌بینی می‌شود، مصرف سالانه گاز در این کشور در سال ۲۰۲۰ به ۱۵۵ میلیارد متر مکعب برسد. بر این اساس، نیاز رو به تزاید چین، اصرار این کشور به حضور در آسیای مرکزی را تحکیم بخشیده است که نتیجه آن طرح احداث خط لوله انتقال نفت و گاز ترکمنستان و قزاقستان به چین است (جام جم، ۱۳۸۵). ترکمنستان جایی است که چین در آن گام‌های بلندی برداشته است. تنها در دو سال و نیم گذشته، شرکت ملی نفت چین (CNPC) حدود ۲۲۰۰ کیلومتر خط لوله انتقال گاز در آسیای مرکزی احداث کرده است. این خط لوله از بختیارلیگ در شمال ترکمنستان شروع شده، از ازبکستان و قزاقستان عبور کرده و به سین‌کیانگ چین ختم می‌شود. انحصار بهره‌برداری از حوزه گازی بختیارلیگ در اختیار چین است. در حال حاضر تنها مقدار کمی گاز در این خط لوله جریان دارد، اما تا سال ۲۰۱۴، اگر تولید به خوبی صورت بگیرد، این خط لوله حدود ۴۰ میلیارد متر مکعب گاز در سال به چین منتقل خواهد کرد. شرکت ملی نفت چین همچنین در توسعه میدان یولوتن جنوبی نیز به ترکمنستان یاری می‌رساند، میدانی که حداقل چهار تریلیون متر مکعب و احتمالاً حداکثر ۱۴ تریلیون متر مکعب ذخیره گاز دارد. این مقدار گاز میدان مزبور را در زمره یکی از بزرگ‌ترین میدان‌های گازی دنیا قرار می‌دهد و ترکمنستان امکان می‌یابد که نه تنها از عهده تعهد خود در تأمین گاز چین برآید، بلکه قادر به صدور گاز بیشتر به روسیه، ایران و حتی اتحادیه اروپا هم باشد. علاوه بر اینها چینی‌ها برای آینده هم برنامه‌ریزی بلندمدت کرده‌اند. شرکت‌های نفتی چینی ضمن انعقاد موافقتنامه‌هایی در زمینه اکتشاف منابع انرژی در کشورهای آسیای مرکزی (گاز، نفت و اورانیوم) اقدام به خرید سهام برخی شرکت‌های نفت و گاز از جمله در قزاقستان کرده‌اند. همچنین شرکت‌های مزبور هم اکنون خط لوله جدید انتقال گاز قزاقستان را در دست اجرا دارند که با تکمیل آن امکان انتقال

سالیانه ۱۲ میلیارد متر مکعب گاز به چین فراهم خواهد شد (آسیای مرکزی، سلطه اقتصادی چین و عواقب آن، ۵، ۱۳۸۹).

با توجه به نگرانی چینی‌ها در زمینه امنیت راه‌های دریایی انتقال انرژی وارداتی، به نظر می‌رسد چینی‌ها آسیای مرکزی را به عنوان یک گزینه مهم برای کاهش وابستگی به مسیرهای انتقال دریایی تحت کنترل امریکا، در نظر دارند. هر چند که برای حضور در این منطقه با مخالفت‌های امریکا و رقابت‌های روسیه مواجه هستند. با این حال چین خواستار برانگیختن حساسیت روسیه نسبت به حضور خود در منطقه نیست. بر همین اساس بود که نخست وزیر چین در سفر به این منطقه اظهار داشت، نزدیکی چین با کشورهای این منطقه، علیه هیچ کشوری نخواهد بود و این نزدیکی بر روابط پکن و مسکو تاثیر نخواهد داشت. با این حال پکن همواره تلاش می‌کند از نفوذ خود در این منطقه برای تنظیم روابط خود با مسکو و حتی امریکا بهره‌بردار کند.

قراردادهای چینی‌ها با کشورهای این منطقه حاکی از آن است که کشورهای آسیای مرکزی گرایش بیشتری نسبت به چین در مقایسه با غرب (و در برخی مواقع روسیه) دارند؛ زیرا چینی‌ها همانند غربی‌ها این کشورها را برای رعایت مسائل حقوق بشر و دموکراسی تحت فشار قرار نمی‌دهند و حکومت‌های آسیای مرکزی با امنیت خاطر نسبت به دوام و ثبات نظام سیاسی‌شان روابط سیاسی و اقتصادی خود را با چین گسترش می‌دهند. علاوه بر این مسائل، چینی‌ها در این منطقه از شهرت خوبی در رابطه با اتمام به موقع پروژه‌ها برخوردار هستند. به کارگران محلی کشورهای آسیای مرکزی نیز همانند کارگران چینی آموزش می‌دهند و آنها را استخدام می‌کنند. این سیاست‌ها در منطقه تأثیرات مثبتی داشته است و تمایل کشورهای منطقه را به همکاری با چین برانگیخته است. به این ترتیب چین در آستانه دستیابی به نفت و گاز منطقه و در کنار آن اورانیوم و سایر منابع طبیعی آن است. چین در حکم فرصت جدیدی برای کشورهای محصور در خشکی آسیای مرکزی است. در این منطقه، الگوی وابستگی متقابل میان تولیدکنندگان انرژی و چین به عنوان مصرف‌کننده عمده، قابل مشاهده است. چین، امنیت انرژی خود را با ایجاد وابستگی متقابل اقتصادی، امنیتی و سیاسی در کشورهای آسیای مرکزی تأمین کرده است.

علاوه بر جمهوری‌های استقلال‌یافته از اتحاد جماهیر شوروی، روسیه نیز به عنوان یکی از منابع تأمین انرژی چین محسوب می‌شود. روابط چین و روسیه در زمینه انرژی که از دهه ۱۹۹۰ آغاز شده بود در زمینه‌های اکتشاف، تولید، ذخیره‌سازی، خط لوله و تأمین شبکه‌ای گسترش یافته است. چین به‌ویژه به دلیل خطرناک بودن (بی‌ثباتی منطقه، دزدان دریایی، کنترل آمریکا بر مسیرهای دریایی و هزینه بالا) مسیر انتقال دریایی انرژی از خاورمیانه و افریقا، به جانب روسیه و آسیای مرکزی روی آورده است تا هم در واردات و هم در مسیر انتقال خود تنوع ایجاد کند (YISHAN, 2000:11). استراتژی پکن یاری گرفتن از روسیه برای کاهش واردات از مناطق حساسی همچون خلیج فارس است. در سال ۲۰۰۶ طی سفر رئیس‌جمهور روسیه به چین، توافقنامه‌های تقویت همکاری در بخش انرژی بین دو کشور امضا شد که بر اساس این موافقتنامه‌ها، روسیه افزایش صدور سالانه گاز به چین تا ۴۰ میلیارد متر مکعب از طریق دو خط لوله را تعهد کرد (Davidovic, 2008).

پکن و مسکو به رغم تاریخچه طولانی تنش و بی‌اعتمادی، به دنبال متنوع کردن منابع و بازارهای خود هستند. از جمله گام‌های مهم دیگر جهت توسعه همکاری انرژی میان این دو همسایه قدرتمند، خط لوله سیبری به چین است که در سال ۲۰۱۰ به بهره‌برداری رسید. این خط لوله هزار کیلومتری میدین نفتی روسیه را به منطقه دانکینگ در چین که یکی از حوزه‌های اصلی تولید و پالایش نفت در شمال شرقی چین به‌شمار می‌رود، متصل می‌کند. روسیه از این خط لوله، سالانه ۳۰ میلیون تن نفت به چین صادر خواهد کرد. این خط لوله مزیت‌های جغرافیایی بهتری در مقایسه با تولیدکنندگان اوپک دارد که ممکن است در بلندمدت صادرات نفت اوپک به چین، ژاپن و کره جنوبی را کاهش دهد. علاوه بر این، احداث این خط لوله گزینه‌های بیشتری را در اختیار چین قرار داده و به این کشور امکان می‌دهد از موضع قدرت بالاتری وارد مذاکره با اوپک شود. نفتی که از این خط لوله منتقل می‌شود، نه تنها به سبب پایین‌تر بودن هزینه‌های حمل و نقل، بلکه به سبب کیفیت بالا ممکن است جانشین بخشی از نفت خاورمیانه شود. علاوه بر این، دو کشور روسیه و چین، موافقت کرده‌اند یک خط لوله از میدین شرق روسیه به چین احداث کنند که در صورت بهره‌برداری از آن میزان انتقال گاز آن با نیاز کنونی چین برابری خواهد کرد.

- **افریقا:** قاره افریقا منطقه دیگری است که چین در جستجوی انرژی، حضور خود را در آنجا تقویت کرده است. چین پس از پیروزی انقلاب کمونیستی، رو به جانب افریقا آورد و تلاش کرد با کمک به جنبش‌های آزادی‌بخش، در این منطقه نفوذ کند، اما پس از اتخاذ سیاست درهای باز از سوی دنگ شیائو پینگ، افریقا در سیاست خارجی این کشور جایگاهی اقتصادی پیدا کرد، در ادامه با اکتشاف منابع انرژی در کشورهای افریقایی، چین دیپلماسی فعال‌تری را در قبال این کشورها اتخاذ کرد. چین در سال ۲۰۱۰، ۲۲ درصد واردات نفت خود را از افریقا تأمین کرده است. چهار کشور آنگولا، سودان، جمهوری کنگو و گینه استوایی از مهم‌ترین صادرکنندگان انرژی به چین محسوب می‌شوند. گابن و نیجریه هم از دیگر شرکای انرژی چین در افریقا هستند. نفت افریقا در راستای استراتژی «کمک در برابر انرژی» یکی از مهمترین اولویت‌های سیاست خارجی چین است. پکن در رابطه با افریقا به سطوح دیگری از همکاری نیز پرداخته است که به همراه نفت در تحکیم موقعیت چین در افریقا نقش بسزایی داشته است. بر این اساس، وابستگی کشورهای افریقایی به چین افزایش می‌یابد. اکنون آسیا پس از امریکا و اروپا سومین شریک منطقه‌ای افریقا است و چین بخش عمده‌ای از مبادلات آسیا با افریقا را در اختیار دارد.

چین در راستای دیپلماسی انرژی خود، در سال ۲۰۰۵ قراردادی به ارزش ۴ میلیارد دلار برای اکتشاف و مبادلات نفتی پالایش نفت و تولید انرژی با نیجریه امضا کرد، همچنین در ۹ ژانویه ۲۰۰۶، قراردادی ۲/۲۷ میلیارد دلاری بین دولت نیجریه و شرکت نفت فراساحل چین در مورد بهره‌برداری از ۴۵ درصد حوزه‌های نفتی فراساحلی نیجریه امضا شد. در رابطه با سودان نیز چین، امروزه ۶۰ درصد نفت این کشور را خریداری می‌کند و همچنین قراردادی به ارزش هشت میلیارد دلار در مورد اکتشاف و استخراج نفت، ساخت یک خط لوله نفتی از حوزه‌های نفت خیز جنوب این کشور تا سواحل دریای سرخ در شمال غرب، به همراه ساخت یک پایانه نفتی، با خارطوم امضا کرد که با این سرمایه‌گذاری‌ها تا ده هزار نفر چینی در این کشور مشغول به کار شدند (قانع، ۱۳۸۶: ۷۶-۷۵). پکن با وجود مخالفت‌های غرب با سیاست سودان، منافع استراتژیک خود را در حفظ رابطه دوستانه با سودان تعریف کرده است و سودان نیز از وزنه چین در برابر غرب نهایت استفاده را می‌برد؛ بنابراین حاضر به اعطای

امتیاز در بخش انرژی به این کشور می‌شود.

چینی‌ها با ملاحظه توسعه‌نیافتگی و فقر در قاره آفریقا، با استفاده از اهرم کمک‌های بلاعوض، توانسته‌اند اعتماد دولت‌های تولیدکننده نفت را به خود جلب و قراردادهای طولانی مدت با این کشورها امضا کنند. این کشورها با صدور مواد خام به چین، کالاهای صنعتی چینی وارد می‌کنند. کالاهای ارزان قیمت چینی، نقش مهمی در دستیابی آفریقایی‌ها به برخی از لوازم رفاهی زندگی داشته است. چین با مشارکت گسترده در پروژه‌های عمرانی در کشورهای غیر نفتی آفریقا و بخشیدن بدهی‌های آنها و نیز ارائه برخی خدمات آموزشی و پزشکی و اجتماعی به آنها، وجهه خود را به عنوان کشوری صلح‌دوست و بدون انگیزه امپریالیستی در آفریقا تقویت کرده است. همین مسئله به چین کمک می‌کند تا هر چه بیشتر بتواند در این قاره نفوذ کرده و تا حدودی امنیت انرژی خود را با متنوع سازی مبادی واردات تأمین سازد.

در دیگر مناطق نیز چینی‌ها تلاش‌هایی را در چارچوب متنوع‌سازی بر اساس دیپلماسی انرژی خود انجام داده‌اند. با توجه به وجود منابع اندکی از انرژی در آسیای جنوب شرقی، چین کوشیده است با سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز و انجام مذاکره با همسایگان خود، بخش اندکی از انرژی مورد نیازش را از این منطقه تأمین کند. مثال دیگر همکاری چین و هند در زمینه انرژی است. این دو کشور هر چند در آسیای مرکزی با هم رقابت می‌کنند، اما همکاری در عرصه انرژی را راهنمای عمل خود قرار دهند. اطلاعیه مشترک، وزرای امور خارجه چین، روسیه و هند در ژوئن ۲۰۰۵ نیز از تشکیل یک مثلث انرژی استراتژیک حکایت دارد (Qinhuna, 2007: 5).

- سایر نقاط دنیا: در شرق دریای چین هم ذخایر گازی وجود دارد که این کشور بر سر منابع آن با ژاپن درگیر شده است. کانادا هم از نفوذ چین برکنار نمانده است و چینی‌ها هم اکنون در بخش گاز طبیعی این کشور سرمایه‌گذاری کرده‌اند. کانادا و چین همچنین موافقتنامه‌ای را به امضا رسانده‌اند که بر اساس آن دسترسی چین به منابع اورانیوم و نفت کانادا تسهیل می‌شود. دیوید هال و برخی تحلیلگران آمریکایی از اقدامات چین در این منطقه با عنوان «شنای چینی در آب‌های آمریکا» یاد می‌کنند و معتقدند آمریکا در برابر تحرکات چینی‌ها دستپاچه شده است. پکن در امریکای لاتین هم با کاراکاس روابط دوستانه برقرار کرده است. هوگو چاوز با صراحت اعلام کرده

است که ما آزادانه نفتمان را در اختیار کشور بزرگ چین قرار می‌دهیم. در اقیانوسیه هم حضور چین در استرالیا به عنوان متحد وفادار ایالات متحده، باعث افزایش مبادلات تجاری دو کشور شده است؛ چین از این کشور آهن و زغال سنگ وارد می‌کند و به عنوان شریک دوم اقتصادی استرالیا توانسته است قدرت نرم خود را در این کشور افزایش دهد؛ به طوری که نتایج یک نظرسنجی در استرالیا نشان داد، مردم این کشور حاضر نیستند از تایوان در برابر حملات نظامی چین دفاع کنند.

این تلاش‌های چین در کشورهای تولیدکننده انرژی، واکنش ایالات متحده را در پی داشته است. به اعتقاد امریکایی‌ها، تأمین امنیت انرژی در چین با رعایت حداقل اخلاقیات همراه است، زیرا پکن با دولت‌هایی که از احترام بین‌المللی برخوردار نیستند، معاهده امضا می‌کند؛ کشورهایی که دموکراسی، حقوق بشر و قوانین بین‌المللی را مراعات نمی‌کنند. به عنوان مثال، در حالی که امریکا، سودان را به دلیل نقض حقوق بشر، مورد تحریم قرار داده بود، پکن پنج درصد نفت خود را از این کشور تأمین می‌کرد و به این منظور چهار هزار نیروی غیر رسمی برای دفاع از منافع نفتی این کشور در سودان حضور یافته بودند. وزیر خارجه چین در واکنش به اعتراضات غربی‌ها در این باره گفت است: تجارت برای تجارت است، ما سیاست را از تجارت جدا می‌دانیم، مسائل داخلی سودان در رفتار با مخالفان یک امر داخلی سودان است و ما در موقعیتی نیستیم که نظر خود را به آنها تحمیل کنیم. بنابراین ملاحظه می‌شود که تأمین امنیت انرژی از چنان اهمیتی برای چینی‌ها برخوردار است که باعث شده است این کشور رهیافتی شدیداً سوداگرایانه در مسیر متنوع سازی واردات و تقویت همکاری با تولید کنندگان انرژی اتخاذ کند.

۲-۱-۳. ایجاد ذخایر استراتژیک

پس از آنکه بحران ۱۹۷۳ مصرف‌کنندگان عمده غربی را به فکر ایجاد ذخایر استراتژیک انداخت، چینی‌ها هم با افزایش وابستگی به واردات و نگرانی از قطع احتمالی جریان نفت، تصمیم به ایجاد ذخایر انرژی گرفتند. «در این چارچوب دولت باید تا سال ۲۰۱۵، ۲۰۰ میلیون بشکه معادل ۵۰ روز واردات و تا سال ۲۰۲۰/ ۶۰۰/ ۲۰۲۰ میلیون بشکه معادل ۹۰ روز واردات ذخیره استراتژیک داشته باشد»

(واعظی، ۱۳۸۶: ۲۲). همانگونه که پیش از این ذکر شد، عربستان سعودی نقش مهمی در این رابطه دارد. ایجاد و به‌کارگیری ذخایر استراتژیک معمولاً از الگوی حاکم بر آژانس بین‌المللی انرژی در این زمینه تبعیت می‌کند. بر این اساس در صورتی که اختلال یا همان کمبود عرضه جهانی نفت از حد یا درصد خاصی (حدود هفت الی هشت درصد حجم کل بازار) فراتر رود، کشورهای عضو این آژانس بر مبنای سازوکار ماشه شروع به آزادسازی ذخایر استراتژیک خود می‌کنند تا ثبات بازار جهانی نفت حفظ شود. منظور از سازوکار ماشه آن است که به محض اینکه اختلال عرضه به درصد یاد شده رسید، کشورها به‌طور خود به خود و بدون نیاز به برپایی نشست‌های هماهنگی سران و فوت وقت، ذخایر را آزاد می‌کنند تا ثبات بازار را اعاده نمایند. بر اساس این تجربه، چین نیز به ایجاد و تقویت ذخایر استراتژیک نفتی خود پرداخته است تا در صورت بروز بی‌ثباتی‌های بین‌المللی، به‌ویژه در مناطقی نظیر خاورمیانه و افریقا که معمولاً عرصه تحولات و بی‌ثباتی‌های سیاسی هستند، بتواند آسیب‌پذیری خود را نسبت به اختلال عرضه نفت کاهش داده و امنیت انرژی خویش را تأمین کند.

۳-۱-۳. انعطاف‌پذیری سیاسی

از جمله نگرانی‌های چین، سلطه آمریکا و حضور این کشور در مناطق عمده تولیدکننده انرژی جهان است. علاوه بر این، چینی‌ها قدرت برتر آمریکا را در مسیرهای دریایی انتقال نفت به کشورشان، عاملی برای نگرانی در زمینه امنیت انتقال انرژی عنوان می‌کنند. چین به منظور پرهیز از رویارویی مستقیم با آمریکا در این زمینه مذاکراتی با آمریکا انجام داده است. بر همین اساس در سفر رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا و وزیر دفاع این کشور به چین در سال ۲۰۰۷، پکن و واشنگتن با مانورهای مشترک دریایی و برقراری یک خط تلفن اضطراری در سطح وزاری دفاع موافقت کردند. این دسته از تلاش‌ها حاکی از اقدامات دیپلماتیک چین، برای تأمین امنیت تردد نفتکش‌ها و مسیرهای انتقال انرژی است (هادیان، ۱۳۸۷: ۷۵). با توجه به قدرت آمریکا در کنترل راه‌های دریایی، چینی‌ها در برخی از شرایط با سیاست‌های آمریکا همراه می‌شوند تا منافع خود را در این زمینه تأمین کنند. همچنین پکن با عضویت در نهادهایی همچون آسه آن و آپک توانسته است تا حدودی

خود را به همسایگانش نزدیک کند و نگرانی‌های خویش را درباره امنیت انتقال انرژی در این بخش از جهان کاهش دهد. این انعطاف‌پذیری دیپلماتیک در ارتباط با امریکا، قدرت‌های منطقه‌ای و همسایگان، بخشی از دیپلماسی انرژی چین برای جلوگیری از بروز تنش و افزایش امنیت انرژی محسوب می‌شود.

چینی‌ها پیش‌بینی می‌کنند، در صورت ادامه روند توسعه، مصرف انرژی این کشور به شدت افزایش یابد. به همین دلیل آنها به شدت خواستار تغییرات عمده در این زمینه هستند. با توجه به وابستگی شدید چین به منابع انرژی فسیلی، مقامات چینی در حال حرکت به سوی کاهش وابستگی به انرژی فسیلی بوده و به شیوه‌های جایگزین تولید انرژی می‌اندیشند. در حال حاضر، شمار تأسیسات تولید انرژی هسته‌ای در دست ساخت در چین بیش از هر کشور دیگر در جهان است. علاوه بر این، کشور تلاش می‌کند بخشی از انرژی خود را از تأسیسات خورشیدی و توربین‌های بادی به دست آورد. با این حال، وابستگی شدید چین به منابع زغال سنگ کماکان ادامه خواهد داشت، زیرا در حال حاضر، این منبع، دو سوم انرژی مورد نیاز چین را تأمین می‌کند. افزایش کارایی و شدت انرژی و بهبود ساختار عرضه و تقاضای انرژی از دیگر راهکارهای چین در این زمینه است. در مجموع، چنانکه استدلال‌های مطرح شده در مقاله نشان داد، نقش حیاتی انرژی در حفظ مشروعیت و تداوم رشد اقتصاد چین باعث شده است تا انرژی و تأمین امنیت آن در قالب برنامه‌ای منسجم تحت عنوان دیپلماسی انرژی به بخش جدانشدنی سیاست خارجی این کشور تبدیل شده و جهت دهی بخش عمده‌ای از اقدامات دیپلماتیک چین در عرصه بین‌الملل را بر عهده گیرد.

نتیجه‌گیری

چین در چارچوب دیپلماسی انرژی خود، با توجه به رشد روزافزون مصرف انرژی، در کنار متنوع سازی واردات، سیاست مذاکره با مصرف‌کنندگان عمده، ایجاد ذخایر استراتژیک و تلاش برای کاهش وابستگی به انرژی فسیلی را در پیش گرفته است تا پیشاپیش از خسارت‌های جبران‌ناپذیر نامنی انرژی بر اقتصاد در حال رشد خود بکاهد. این کشور اکنون عمده‌ترین مصرف‌کننده انرژی در جهان به‌شمار می‌رود.

بنابراین با وسواس و نگرانی موضوع امنیت انرژی خود را دنبال می‌کند. اتخاذ سیاست توسعه صلح آمیز از سوی چین به آن معناست که بدون ایجاد تنش و یا هزینه امنیتی - نظامی، بر منابع انرژی و مواد خام مورد نیاز خود کنترل لازم را به دست آورد.

دیپلماسی انرژی شدیداً دولت محور و سودگرایانه چین بر مبنای دیدگاه مشترک سیاست‌گذاران دولتی و شرکت‌های نفتی دولتی چین شکل می‌گیرد و از طریق روابط دیپلماتیک در چارچوب سیاست خارجی این کشور با هدف تأمین امنیت انرژی به اجرا درمی‌آید. با بررسی دیپلماسی انرژی این کشور می‌توان گفت که هم اکنون نوعی وابستگی متقابل میان چین و تولیدکنندگان انرژی در حال شکل‌گیری است. با توجه به اینکه بر اساس نظریه وابستگی متقابل، هر یک از طرفین وابستگی باید بتوانند حداقل یکی از وابستگی‌های استراتژیک همدیگر را برآورده سازند؛ کشورهای تولیدکننده انرژی نیاز استراتژیک چینی‌ها به انرژی (که موتور اقتصاد در حال رشد و بنیان مشروعیت نظام سیاسی این کشور محسوب می‌شود) را مرتفع می‌سازند و چینی‌ها سرمایه، فناوری و کالاهای مورد نیاز این کشورهای اغلب جهان سومی را فراهم می‌کنند. ضمن آنکه چین در شرایط خاص با حمایت سیاسی از این کشورها، مانع آسیب‌پذیریشان در برابر فشارهای دیگر قدرت‌های بزرگ می‌شود و نوعی چتر امنیتی بین‌المللی برای آنها به وجود می‌آورد.

با توجه به حساسیت شرایط انرژی جهان و احتمال وقوع پایان عصر نفت در آینده نزدیک، دیپلماسی انرژی چین با واکنش غرب به ویژه آمریکا مواجه است. غرب اگر تا کنون بر سر مسائل حقوق بشر، روابط چین با کشورهای مخالف آمریکا و نرخ برابری ارز، از دیپلماسی چین انتقاد می‌کرد؛ اکنون باید دیپلماسی انرژی چین را نیز به فهرست نگرانی‌های خود در رابطه با این کشور اضافه کند. اگرچه با توجه به مشی چین، این اختلافات هنوز به رویارویی منجر نشده است، اما در واقع رقابت تنگاتنگ چین و آمریکا که اکنون دو مصرف‌کننده عمده جهان هستند کاملاً آشکار و واضح است. اما چین با دیپلماسی آرام خود توانسته است در مناطق انرژی خیز جهان جای پای قدرتمندی به دست آورد و با افزایش مرادوات اقتصادی، نفوذ و قدرت نرم خود را در کشورهای تولیدکننده انرژی از خاورمیانه تا آسیای مرکزی، آفریقا، آمریکای لاتین و حتی اقیانوسیه تحکیم بخشد و امنیت انرژی خویش را تقویت کند.*

یادداشت‌ها

¹ این شاخص میزان مصرف انرژی برای تولید مقدار معین از کالاها و خدمات در یک کشور را نشان می‌دهد. شدت انرژی از تقسیم کل میزان مصرف انرژی بر تولید ناخالص داخلی به دست می‌آید. در واقع این شاخص نشانگر درجه بهینگی استفاده از انرژی در یک کشور است.

². <http://www.china-mike.com/facts-about-china/facts-pollution-environment-energy/context>

³. <http://www.atlantic-community.org/app/webroot/files/articlepdf/China%5C's%20Energy%20Policy.pdf>

⁴. <http://www.shana.ir/151773-fa.html>

⁵. <http://strategicreview.org/?p=14462>

منابع

الف - فارسی

اخوان‌کازمی، مسعود. ۱۳۸۴. «انرژی و امنیت: دیدگاه آسیایی»، *مجموعه مقالات سمینار بین‌المللی انرژی و امنیت: دیدگاه آسیایی*، به کوشش عباس هدایتی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

آسیای مرکزی، سلطه اقتصادی چین و عواقب آن. ۱۳۸۹. قابل دسترس در:

<http://strategicreview.org/?p=14462>

بهروزی‌فر، مرتضی. ۱۳۸۵. *هند و چین، بازارهای بالقوه صادرات گاز ایران*، مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی.

پاکدامن، جعفر و محمدعلی حاجی میرزایی. ۱۳۸۵. *بررسی تحولات و تجربیات شرکتهای ملی نفت و استراتژی آنان با تمرکز بر شرکت ملی نفت چین*، پژوهشکده اقتصاد انرژی.

تدوین و تکمیل نهایی دیپلماسی انرژی در وزارت نفت. ۱۳۸۸. قابل دسترس در:

<http://www.shana.ir/151773-fa.html>

داداندیش، پروین. ۱۳۸۶. «رقابت بازیگران بین‌المللی در مورد انرژی دریای خزر: میعادگاه بزرگان»، *همشهری دیپلماتیک*، بهمن ماه، شماره ۲۲.

روزنامه اطلاعات. ۱۴ تیر ۱۳۷۵.

روزنامه جام جم. ۱۳۸۵. ۲۱ فروردین.

شریعتی‌نیا، محسن. ۱۳۸۴. *چین، انرژی و خاورمیانه*، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، گروه مطالعات آسیا.

شریعتی‌نیا، محسن. ۱۳۸۵. «سیاست خارجی چین، تأملی در بنیان‌ها»، *پژوهشکده تحقیقات استراتژیک*، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، پژوهش شماره ۳.

شریعتی‌نیا، محسن. ۱۳۸۶. «سیاست خاورمیانه‌ای چین»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال ۲۱ شماره ۳.

قانع، مرتضی. ۱۳۸۶. «بازی بزرگ چین و امریکا در افریقا»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۲۴۶-۲۴۵.

کاظم‌پور اردبیلی، حسین. ۱۳۸۶. «نقش متقابل کشورها در امنیت جهانی انرژی»، *سیاست نفتی، همشهری دیپلماتیک*، شماره ۲۲، بهمن ماه.

- کی‌پور، جواد. ۱۳۸۸. «دیپلماسی انرژی و منافع ملی ایران در جهان»، فصلنامه روابط خارجی، سال اول، شماره ۴.
- گریفین، استل. ۱۳۷۸. «ابعاد مسئله انرژی»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ترجمه غلامحسین حسن تاش، سال ۱۳ شماره ۷-۸.
- موسوی شفاپی، مسعود. ۱۳۸۷. «امنیت انرژی محور تعامل سازنده و موتور توسعه ملی»، پژوهشنامه حقوق و علوم سیاسی، بهار.
- واعظی، محمود. ۱۳۸۶. «الگوی آسیایی امنیت انرژی مسیری برای همکاری»، مجله راهبرد، شماره ۴۳.
- واعظی، محمود. ۱۳۸۷. «آسیا و امنیت انرژی»، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، گروه پژوهش‌های سیاست خارجی، پژوهش شماره ۱۳.
- هادیان، حمید. ۱۳۸۷. «سهم نیروی دریایی چین در سیاست امنیت انرژی آن کشور»، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، گروه پژوهش‌های سیاست خارجی، پژوهش شماره ۱۳.

ب - انگلیسی

- B. P. 2011. Energy Outlook 2030, London.
- China Energy Data, Statistics, and Analysis: Oil, Gas, Electricity, Coal. 2011. U.S. Energy Information Agency, last updated May: <http://www.eia.gov/cabs/china/Full.html>; accessed July 13.
- China Energy, Pollution, Environment. 2010-2011. Facts & Statistics, in: <http://www.china-mike.com/facts-about-china/facts-pollution-environment-energy/context>, Geopolitics of Energy in Eurasia.
- Davidovic, Sonja. 2008. China's Energy Policy, in: <http://www.atlantic-community.org/app/webroot/files/articlepdf/China%5C's%20Energy%20Policy.pdf>
- Jian, Zhang. 2011. **China's Energy Security: Prospects, Challenges, and Opportunities**, the Brookings Institution.
- Jianbai, Bi & David Zweing. 2005. "China's Global Hunt for Energy", Foreign Affairs, September/October.
- Leverett, Flynt, Jeffrey Bader. 2005. "Managing China -U.S. Energy Competition in the Middle East", Washington Quarterly, winter.
- Qinhua, xu. 2007. **China's Energy Diplomacy and its Implications for Global Energy Security**, FES Briefing, August.
- World Petrochemical Conferences. 2008. , March. 26-27: www.cmaiglobal.com.
- Yishan, xia. 2000. "China-Russia Energy Cooperation: Impetuses, Prospects and Impacts", the James A. Baker III Institution for Public Policy, Rice University, May.